

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیژن نیابتی
۳۰ اگست ۲۰۱۶

نگاه به شرق ، قمار سیاسی تازه اردوخان

۱

بخش اول - دولت موازی

هرچه از ۱۵ جولای ۲۰۱۶ دور می شویم ابعاد جدیدی از آنچه که دولت ترکیه بر آن نام اقدام به کودتا نهاده است روشن میگردد. واقعه مبارکه ای ! که رجب طیب "اردوخان" به تأسی از آن امام هفت خط خودمان ! ازش به مثابه نعمت الهی نام می برد. در اینجا من مشخصاً به دنبال تحلیل صرف خود این رخداد نیستم ، تبعات آنرا می خواهم بررسی کنم . البته به آن اقدام به کودتای کذائی هم خواهم پرداخت و نظرم را در باره واقعه ۱۵ جولای و پیش و پس آن نیز بیان خواهم کرد اما آنچه که برای من مهم است نه خود این واقعه که تبعات سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و مهمتر از اینها تغییرات ساختاری در رژیم سیاسی این کشور است که در اساس آماج اصلی اقدام به شبه کودتای ۱۵ جولای بوده است. از همه مهمتر تبعات ژئوپلیتیک تغییر نگاه حاکمیت اقتدارگرای "ترکیه" در رابطه با قدرتهای جهانی و منطقه ای را مد نظر دارم که البته شامل "ایران" نیز می گردد و این بسا مهمتر از خود اقدام به کودتا و تغییرات داخلی متعاقب آن می باشد. ورود دوباره "ترکیه" به صحنه منازعات سوریه با توافق "روسیه" و چراغ سبز جمهوری اسلامی ، دوری از "عربستان سعودی" و سازماندهی نوین نیروهای موسوم به ارتش آزاد "سوریه" و ورود به درگیری مستقیم با "پ - ی - د" و شبه نظامیان کرد وابسته به "نیروهای دمکراتیک سوریه" در فاصله میان "جراپلس" و "ممبیج" بدون موافقت "امریکا" در شمار همین تبعات مورد ذکر می باشند که البته در همین جا نیز متوقف نخواهد شد و روندی گسترش یابنده خواهد یافت. اینها همه اما موضوع بخش دوم مقاله خواهد بود.

در مطلب مفصلی که چند ماه پیش در رابطه با "ترکیه" نوشته بودم به قمار پرریسک طیب "اردوخان" پس از شکست انتخاباتی ۷ جون ۲۰۱۵ در بهم ریختن میز سیاست و اقدام به تجدید انتخابات در ۲ نوامبر همانسال اشاره کرده بودم. اردوخان آن قمار را برد و دولت خود را به تنهایی تشکیل داد. اما واضح بود که محقق شدن اصلی ترین وعده انتخاباتی او یعنی استقرار ثبات و عقب راندن "پ ک ک" از خاک ترکیه نه در درازمدت که در کوتاه مدت نیز خواب و خیالی بیش نمی توانست باشد. در جریان آن قمار او می بایست که بهر قیمت که شده گفتمان غالب در جامعه را تغییر دهد. گفتمان حاکم بر انتخابات ۷ جون "گفتمان دمکراسی" بود. گفتمانی که پرچمش در دستان اپوزیسیون بود. "اردوخان" با به راه انداختن یک درگیری نظامی گسترده با "پ ک ک" و لشکرکشی پرریسک به کردستان "ترکیه"

به قیمت ایجاد گسل قومی و یک نفرت افزایش یابنده از ترکها در میان کردهای ترکیه آرام آرام گفتمان دموکراسی را به حاشیه میراند و بدینترتیب "گفتمان ثبات" میشود گفتمان هژمون در انتخابات ۲ نوامبر ۲۰۱۵. گفتمانی که البته پرچمش را اینبار نه اپوزیسیون بلکه حزب "عدالت و توسعه" در دست دارد.

با این ترفند طیب "اردوخان" البته انتخابات را برد اما نه تنها موفق به ایجاد ثبات نشد بلکه با یک پروسه انزوای روزافزون سیاسی به لحاظ داخلی و بین المللی نیز شاخ به شاخ میگردد. انزوایی که حاصل سرکوب خونین در کردستان "ترکیه"، سیاست شکست خورده در رابطه با "سوریه" و یک رقابت نفس گیر با جریان مقتدر "فتح الله گولن" در درون بوروکراسی اداری، الیگارشلی مالی، قوه قضائیه و مهمتر از همه نیروهای مسلح اعم از ارتش، پلیس و سازمان اطلاعات "ترکیه" می باشد. جریانی که خود "اردوخان" با کمک و همراهی تعیین کننده آن بر سر کار آمده و بر سر کار مانده بود.

جریان فتح الله "گولن"

"فتح الله گولن" در جوانی وابسته به جریان موسوم به "نور" به رهبری سعید "نورسی" می باشد. البته اندیشه او که بعدها شکل منسجم تری به خود می گیرد انطباق چندانی با تفکرات "نورسی" ندارد. تفکر "گولن" برخلاف "نورسی" آغشته به ناسیونالیسم غلیظ پان ترکیستی و به لحاظ اقتصادی معتقد به سرمایه داری و بازار آزاد هست. در زمینه فرهنگی نیز بر فراگیری علم و تحصیل و ساختن مدرسه بجای مسجد تأکید دارد. "گولن" بعدها در دهه شصت میلادی و پس از مرگ سعید "نورسی" در سال ۱۹۶۰ به گسترش پایه های اجتماعی خود در میان پیروان نور و بخشهای دیگر جامعه پرداخته و خود جریان جدیدی را براه می اندازد، که دیگر ربطی به پیروان "نور" ندارد. هر چند که در کنار القاب بسیاری که بر او بسته اند، در میان هوادارانش بعضاً از او به مثابه یگانه جانشین سعید "نورسی" نیز یاد می شود.

جریانی که بعدها به "جنبش خدمت" معروف می گردد، محصول یک کار فشرده ایدئولوژیک و تشکیلاتی در طول یک دوران چهار پنجاه ساله در میان ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی "ترکیه" و همینطور کادر سازی در بیش از ۵۰ کشور دیگر می باشد. این جریان که به دنبال انقلاب "ایران" و کودتای نظامی متعاقب آن در "ترکیه" و در دوران حاکمیت "تورگوت ازال" و با حمایت او شاخ و برگ می گیرد، با فروپاشی اتحاد شوروی توسط "جناح کبوترها" به مثابه یکی از دو کانون قدرت فراملی پسا جنگ سومی موسوم به جنگ سرد و از پیش برندگان جنگ چهارم موسوم به "جنگ علیه ترور" به خدمت گرفته می شود. در دهه نود میلادی هم او و هم طیب "اردوخان" و یارانش که در این مقطع در درون حزب "رفاه" به رهبری "نجم الدین اربکان" سازماندهی شده اند، در خدمت نظم نوین جهانی قرار دارند. بر این واقعیت بعدها خود "اربان" بارها تأکید و پروژه تشکیل حزب "عدالت و توسعه" با حمایتهای بی دریغ تشکیلات "گولن" را رسماً یک پروژه خارجی می نامد.

مأموریت "گولن" و جنبش خدمت نفوذ ستراتژیک در میان نسل جوان "ترکیه" و نه فقط "ترکیه" که تمامی کشورهای است که یا در حوضه منافع ملی "چین" و "روسیه" قرار دارند و یا مشمول طرح خاورمیانه بزرگ می شوند، می باشد. نسلی که او خود بر آن "نسل طلانی" نام می نهد. زنجیره مدارس و دانشگاه های وابسته به جنبش خدمت در این کشورها و وظیفه تربیت کادرهای آینده نظم نوینی را برعهده دارند.

کادرهایی که در یک روند ستراتژیک و به درازای یک نسل، به تدریج همچون غده ای سرطانی در ساختار اداری و قضائی کشورهای مورد هدف رسوخ کرده و به فتح قلعه از درون اشتغال می یابند. درست همان مسیری که پیش از

این در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی، سرمایه متمرکز یهود و جنبش صهیونیستی در میان تمامیت سیاسی، اقتصادی، حقوقی و مالی ایالات متحده آمریکا طی کرده بودند و نتایج هولناکش امروز پیش چشم همه قرار دارد. علاوه بر کشورهای مورد هدف، جنبش خدمت در نزدیک به صد و چهل کشور جهان نیز حداقل یک مدرسه دارد. بسیاری از کادرهای این جنبش در غالب معلمان مدارس مذکور بویژه در کشورهای حوزه قفقاز اساساً مأموران مستقیم سازمان "سیا" بوده و هستند. بنا به ادعای "لطیف اردوخان" *latif Erdoğan* نویسنده کتاب "چهره خندان شیطان" و روزنامه نگار مشهور ترک که سالهای بسیاری را با جنبش و شخص "گولن" بوده و از مدتها پیش در جناح مقابل او قرار دارد، سازمان "سیا" خود "گولن" را نیز از سن ۱۶ سالگی تحت تعلیم قرار داده است! بجز لطیف "اردوخان"، "احمد شیک" *Ahmet Şık* نویسنده کتاب "ارتش امام" و روزنامه نگار دیگری که به مدت ۲۵ سال با جنبش "گولن" کار می کرده و بعدها از آنها جدا شده است نیز در کنار مسائل دیگر، ادعاهای مشابهی را در رابطه با ارتباط جنبش مذکور و شخص "گولن" با سازمان "سیا" مطرح کرده است.

اگرچه من خود همواره با ادعاهای عناصری که از یک جریان سیاسی (هرکجای دنیا که باشند) جدا می شوند و به ضدیت با آن می پردازند با تردید و احتیاط برخورد می کنم با اینحال جدا از میزان صحت و سقم ادعاهای روزنامه نگاران مذکور در رابطه با بکارگیری فتح الله "گولن" از دوران نوجوانیش، در بکار گرفته شدن جنبش او در چارچوب یک طرح ستراتیژیک حداقل از اواخر دهه هشتاد و در دوران پیش و پس از فروپاشی اتحاد شوروی اما تردیدی وجود ندارد. در این مقطع خود طیب "اردوخان" هم البته از فعالان جنبش "گولن" می باشد.

با پایان دهه نود میلادی مرحله نخست نفوذ در ساختار سیاسی، نظامی - امنیتی و اقتصادی "ترکیه" با موفقیت به پایان می رسد و شرایط برای ارائه یک الترناتیو سیاسی مقتدر فراهم می گردد. حزب "عدالت و توسعه" با حمایت همه جانبه و مشارکت مستقیم جنبش "گولن" پایه گذاری شده و قدرت را در ترکیه بدست می گیرد. از این به بعد درهای بوروکراسی اداری، پلیس و ارتش "ترکیه" برای تکمیل و تعمیم نفوذ به بخشهای تصمیم گیرنده و بالای نظام، باز می گردد. "گولن" و "اردوخان" دست در دست هم برای به اشغال درآوردن کل سیستم خیز برمی دارند. از این مقطع به بعد پاکسازی ارتش و قضائیه "ترکیه" از کمالیستها در دستور کار هر دو اینها قرار می گیرد. پنج سال پس از ورود دوگانه "اردوخان - گولن" به حاکمیت در ۲۰۰۷، اولین تهاجم به نظم قدیم با پوش کشف و افشای عناصر "دولت پنهان" که ظاهراً در تدارک کودتا علیه دولت "اردوخان" بوده اند کلید می خورد. دستگیری و محاکمه صدها نفر به جرم مشارکت و یا عضویت در تشکیلاتی موسوم به "آرگنه کُن" آغاز می گردد. تشکیلات "آرگنه کُن" اگرچه یک جریان واقعی بجامانده از جنگ سرد بوده و اعضای آن همواره در تحولات سیاسی "ترکیه" در دهه های شصت به بعد به ویژه در دهه نود میلادی در قالب "دولت پنهان" یا "دولت عمقی" نقش داشته اند با اینحال در این مقطع زمانی نقش چندانی در معادلات سیاسی "ترکیه" بازی نکرده و تهدیدی بشمار نمی آید. اما در این شرایط بهترین محملی است که در پوش آن می توان نظم قدیم را نشانه گرفت. به عبارت دیگر "آرگنه کُن" بهانه بود، این نظم قدیم است که باید نشانه می رفت.

محاکمات مربوط به "آرگنه کُن" که رسماً از جولای ۲۰۰۸ آغاز می گردند، بعد از نزدیک به دوسال در روند خود با یک پرونده مشابه دیگر موسوم به "بالیوز" به معنی "پتک" تکمیل می گردد. در جنوری ۲۰۱۰ روزنامه "طرف" از زنجیره مدیای متمایل به "گولن"، انبوهی اسناد در ارتباط با یک توطئه کودتای دیگر علیه دولت "اردوخان" منتشر می کند. اسنادی که بیشتر بر اساس شنود تلفونهای متهمین تنظیم شده است. "آرگنه کُن" اگرچه بهانه بود اما حداقل ریشه در یک واقعیت عینی داشت، بالیوزها تماماً یک توطئه برنامه ریزی شده بود. در چارچوب این عملیات سیل دوم

دستگیری و محاکمه و تصفیه عناصر غیر خودی آغاز شده و آدماهای وابسته به تشکیلات "گولن" در همه جا به جای آنان می نشینند. این تهاجم بیش از هر کس البته که "کمالیستها" را هدف قرار می دهد. با این پرونده که در پوش دفاع از دولت و شخص "اردوخان" ساخته و پرداخته می شود به جز تصفیه و جایگزینی نیروئی، کمالیستها را هم در مقابل او و حزبش رادیکالیزه تر می کند. یعنی با یک تیر دو نشان زده می شود.

"اردوخان" البته به تمام ماجرا واقف است. صبر رهبری اقتدارگرا در پذیرش یک رقیب قدرتمند در میان حزب و جامعه رو به پایان است. از این مقطع به بعد است که جنگ قدرت میان "گولن" و "اردوخان" در پشت صحنه اندک اندک ابعاد تازه ای به خود می گیرد. پیروزی های پی در پی رجب طیب "اردوخان" و حزبش در سه انتخابات مجلس با کسب اکثریت آرای مردم ترکیه به شمول بخش مذهبی - سنتی کردهای این کشور تحمل یک دولت موازی را برای او هر روز دشوارتر از پیش می کند، به ویژه در مقطع سال ۲۰۱۱ که "اردوخان" با شروع بهار کذائی عربی و بر سرکار آمدن اخوان المسلمین در "تونس" و "مصر" با الگوی حزب "عدالت و توسعه" در "ترکیه" خود را در یک قدمی تشکیل یک امپراتوری نوین شبه عثمانی نیز می بیند که قولش را سالها پیش از "جناح کبوترها" گرفته است! ساختار تشکیلاتی "گولن" دیگر "یار" نیست، دیرزمانی است که دیگر تبدیل به "پار" شده است.

تحمل "گولن" و تشکیلات جهنمیش اگرچه دیگر امکانپذیر نیست، با اینحال کارچندانی هم در این مقطع از دست طیب "اردوخان" بر نمی آید. سایه سنگین تشکیلات ساخته و پرداخته و مورد حمایت "کبوترها" بر تمامی ساختار نظامی - اطلاعاتی و قضائیه "ترکیه" و مدیای تحت تسلط آن افکنده شده و الیگارشیهای وابسته و یا همبسته با "خواجه افندی" جنگالهای خود را بر گلوی ساختار مالی نیز محکم کرده اند. چاره ای جز دندان قروچه کردن و ادامه جنگ به دور از انظار مردم و افکار عمومی و سیاست صبر و انتظار نیست. زمان زیادی لازم است تا تضادها و رقابتهای پشت صحنه بارز و جنگ قدرت آشکار گردد.

سال ۲۰۱۳ سال چرخش "اردوخان" در تمامی ابعاد، ممکن است. در این سال او ناامید از تحقق رویای بنای یک امپراتوری نوین بر روی خرابه های امپراتوری عثمانی، شکست خورده در "سوریه" و عقب نشسته از عراق، منزوی در خارج و مواجه با یک مخالفت فزاینده در داخل، بناگاه به یک واکنش ابلهانه دست میزند. گسستن از "جناح کبوترها" و پیوستن آشکار به "جناح بازها" آنها در شرایطی که کبوترها هم دولت "امریکا" و هم بسیاری از دولتهای اتحادیه اروپا را در اختیار دارند، هرچه بود کمتر نشانی از عقلانیت سیاسی داشت.

از این به بعد ضربه های سیاسی، دیپلماتیک و اجتماعی یکی پس از دیگری وارد شده و فشارها بر روی شخص او متمرکز می گردند. با رویداد پارک گزی و واکنش سرکوبگرانه و فاشیستی پلیس تحت فرمان او جامعه "ترکیه" اندک اندک به سمت قطبی شدن رفته و در مقطع انتخابات ۲۰۱۵ به شدت پولاریزه می شود. در این راستا پروژه های کبوترها از جمله حل "مسأله کرد" و حمایت و سازماندهی اپوزیسیون میانه رو "بشار اسد" در قالب ارتش آزاد "سوریه" و ... به کنار گذاشته شده و پروژه بازها یعنی همکاری با "داعش" و حمایت از "جبهه النصره" و احرار الشام و جیش السلام و آدمخواران دیگر در دستور کار حکومت اقتدارگرای اردوخان قرار می گیرد. به لحاظ منطقه ای نیز دوری از ایران و روسیه و نزدیکی به دولت بازها در اسرائیل و عربستان نیز محقق میگردد. بناگهان بمباران تبلیغات احمدی نژادی به نفع فلسطین و علیه جنایات دولت حرامزاده در رسانه های وابسته و یا همبسته با دولت متوقف شده و بجای آن پ ک ک و حزب دمکراتیک خلقها در جای هدف نشانده می شوند.

از این نقطه به بعد است که تشکیلات "گولن" با اتکاء به شکاف میان دولتهای "امریکا" و "ترکیه" به سمت خلع ید از او و طرفدارانش در حزب "عدالت و توسعه" می رود. نقطه اوج این رویارویی جریانات ۱۷ تا ۲۵ دسامبر ۲۰۱۳ است

که "اردوخان" بر آن نام شبه کودتا می نهد. در این رویارویی پته معاملات حکومت ترکیه با جمهوری اسلامی در راستای دور زدن تحریمهای سازمان ملل و رشوه های دریافتی توسط برخی از اعضای دولت "اردوخان"، همچنین نوارهای شنود مکالمات آنها از جمله مکالمه میان شخص "اردوخان" و پسرش بلال در رابطه با پنهان کردن پولهای موجود در خانه! توسط دار و دسته "گولن" در دستگاه اطلاعاتی "ترکیه" تماماً بر روی آب ریخته می شود و متعاقب آن از سوی "جلال کارا" *Celal Kara* دادستان کل بر علیه ۴ وزیر کابینه و سه نفر از آقازاده هایشان و بسیاری دیگر اقامه دعوا می شود. حتی برای دستگیری پسر اردوخان نیز خیز برداشته میشود. فشارها آنچنان است که چهار وزیر مذکور مجبور به استعفا شده و بلال اردوخان نیز به بهانه تحصیل راهی ایتالیا میشود!

ضربه بعدی بلافاصله در جنوری ۲۰۱۴ وارد می شود. تریلی های حامل سلاح برای جبهه النصره یعنی همان شاخه القاعده در سوریه که توسط نفرات سازمان امنیت ترکیه همراهی می شوند، اول جنوری در شهر **حاتای** و ۲۹ جنوری در **آدانا** به حکم دادستانی و توسط ژاندارمها متوقف و متعاقب آن عکس و خبر واقعه به تفصیل به روی آنتن برده می شود. روزنامه کمالیستی جمهوریّت خبر و عکسهای تریلی های حامل سلاح برای القاعده سوریه را در ابعاد وسیع منتشر می کند. اردوخان بر این کار نیز مارک جاسوسی می زند و اینبار دیگر رسماً تشکیلات گولن یا همان به قول او "دولت موازی" را هدف گرفته و تصمیم به قلع و قمع قاطعانه آن می گیرد. اما تعادل قواء هنوز به نفع او نیست. انتخابات در راه یعنی انتخابات ۷ جون ۲۰۱۵ هم برای او و هم برای تشکیلات گولن یک انتخابات تعیین کننده است. تا اینجا تعادل نیروی بر این اساس شکل گرفته که حیطه تشکیلات گولن، کادرها و البت سیاسی - اقتصادی ترکیه و حیطه قدرت اردوخان بدنه حزب و نیروهای اجتماعی و توده های روستائی می باشد. به عبارت دیگر موضوع کار تشکیلات گولن **بالای** جامعه و حزب و موضوع کار اردوخان **پائین** جامعه و بدنه حزب عدالت و توسعه می باشد. ستراتیژی مبارزات انتخاباتی ۷ جون نیز دقیقاً از هر دو سو بر همین اساس شکل می گیرد. طیب اردوخان به دنبال بسیج توده ها می رود و فتح الله گولن با تمام قواء به تشکیل یک بلوک وسیع و متنوع عیله او همت می گمارد. در این مسیر اردوخان مجبور می شود که تمامیت ارتجاع سیاسی، مذهبی و قومی را حول خود بسیج کند و بالتبع عقب مانده ترین اقشار و طبقات اجتماعی را مخاطب قرار دهد. فرهنگ حاکم بر مبارزات انتخاباتی او هیچگاه اینچنین ارزان، ارتجاعی و مهوع نبوده است. گفتمان حاکم بر این انتخابات "گفتمان دموکراسی" است. نیمی از جامعه ترکیه یعنی کردها، علویها، کمالیستها، سوسیال دموکراتها، چپها، اقلیتهای سیاسی - مذهبی - قومی و خلاصه هر آنکس که نشانی از ترقیخواهی در او وجود دارد را می توان و باید در مقابل تهدید ادامه حاکمیت یک رئیس جمهور اقتدارگرا متحد و بسیج کرد. نیم دیگر جامعه تا این مقطع به دنبال اردوخان و حزیش هست.

جلوگیری از موفقیت اردوخان در کسب اکثریت مطلق بدون آرای کردهای ترکیه امکانپذیر نیست. بخش مذهبی، سنتی این جامعه نیز به دلیل عدم وجود یک آلترناتیو مقتدر و مؤثر، تا کنون آرایش همواره از آن حزب عدالت و توسعه بوده است. شکست پروژه کسب اکثریت مطلق توسط حزب مذکور تنها در توان یک حزب آلترناتیو است. حزبی که نه تنها قدرتمند که برخوردار از یک ویزیون سیاسی - اجتماعی نیز باشد. حزبی که نه فقط یک قوم یا یک مذهب و یا حتی یک طبقه معین را نمایندگی کند بلکه تمامی بخشهای جامعه متنوع و چند بعدی ترکیه را مخاطب قرار داده و مرزش را تنها از میان ارتجاع و ترقیخواهی عبور داده باشد. این ویژگی تنها در یک حزب سیاسی وجود دارد. حزبی که ده سال پس از تصاحب قدرت سیاسی توسط دوگانه گولن - اردوخان یعنی در سال ۲۰۱۲ پا به عرصه حیات سیاسی، اجتماعی ترکیه گذاشته است. حزب دموکراتیک خلقها.

تمامیت چپ ترقیخواه ترکیه ، اقلیتهای قومی و مذهبی و جنبش روشنفکری به زیر پرچم "ها - د - پ" جمع می شوند. امپراتوری رسانه ئی تشکیلات گولن نیز اگرچه همواره تمایلات غلیظ ضد پ - ک - ک را نمایندگی می کرده است اما درمقابل اردوخان به حمایت از ها - د - پ برمی خیزد. در این نقطه تهدید اصلی اما هیچ نیست جز تهدید ورود حزب دمکراتیک خلقها به پارلمان ترکیه و تبدیل آن به یک پارلمان چهارحزبی که امکان تشکیل یک دولت متکی به اکثریت مطلق پارلمانی را از اردوخان و حزبش می گیرد. علیه این تهدید عاجل نه تنها حزب عدالت و توسعه که خود طیب اردوخان نیز بسیج می شوند. رئیس جمهوری که قاعدتاً باید فراحزبی باشد ، خود را تمام عیاربه میدان افکنده و با موهن ترین الفاظ و کثیفترین افتراءها حزب دمکراتیک خلقها و رهبری مشترک آن به ویژه صلاح الدین دمیرتاش را مستقیماً هدف قرار می دهد.

اما حاصل انتخابات یک شکست خفت آور برای او و رؤیای تبدیل نظام پارلمانی به نظام ریاستی اش می باشد. حزب دمکراتیک خلقها با یک درصد آرای شکننده بسا بیشتر از حد نصاب ده درصدی وارد پارلمان شده و حزب عدالت و توسعه نیز اگرچه با کسب یک اکثریت نسبی اما برای تشکیل دولت نیازمندیک ائتلاف اجباری با احزاب دیگربرجای می ماند. امکان تحقق نظام ریاستی نیز با این ترکیب پارلمانی دیگر وجود ندارد. بقیه ماجرا را درمقاله قبلی به تفصیل بیان کرده ام. علی رغم آنکه امکان یک ائتلاف سیاسی با حزب جمهوری خلق در دسترس و نگاه نخست وزیر داوود اوغلو کاملاً مثبت است با اینحال اردوخان ائتلاف را خودکشی نامیده و میز را به هم می ریزد و با استقبال ازیک جنگ داخلی خود خواسته به سراغ انتخاباتی دیگر می رود.

چرا اردوخان اینچنین بر نظام ریاستی پای می فشارد ؟

به باورمن مهمترین و کلیدی ترین هدف رجب طیب اردوخان در طول سالهای گذشته تسلط بر ارتش و تحت کنترل درآوردن کل نیروهای مسلح و تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی این کشور می باشد. اگر این نکته کلیدی فهم شود ، فهم بسیاری دیگر از تحرکات سیاسی و فعل و انفعالات داخلی و منطقه ئی دولت ترکیه و شحص او نیز آسانتر می شود. در رأس تمامی این فعل و انفعالات نیز همین اقدام به کودتای اخیر قرار دارد. در نظام ریاستی ایده آل اردوخان مهمترین فاکتور مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح کشوری است که سلسله مراتب آن درست مثل ارتش شاهنشاهی خودمان ! مستقیماً به ایالات متحده امریکا وصل است. پاکسازی ساختار سیاسی و بوروکراسی اداری و قضائیه ترکیه از کادرهای وابسته به "جنبش خدمت" بدون حاکمیت بر ارتش تحت کنترل ناتو و امرای وابسته به آن امکانپذیر نیست.

اردوخان می دانست که شمشیر آخته ارتش همواره بر فرازگردن او در انتظار است. ارتشی که در تمامی ده های اخیر چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن پارامتر اصلی در حفظ تعادل قواء بوده و حرف اول را زده است . ارتشی که هرچه بوده و هرچه هست به او وصل نبوده و نیست. این همان ارتشی است که یکبار در ۲۸ فبروری ۱۹۹۷ ، حزب و رهبر سابقش یعنی حزب رفاه و نخست وزیر وقت "نجم الدین اربکان" را نه با استفاده از زور که تنها با صدور یک اخطاریه کتبی وادار به استعفاء کرده بود. با این تفصیل بدیهی بود که هرگونه مداخله او در چارچوب تصفیه دستگاه اداری و قضائیه ترکیه از رقبایش با تهدید مداخله ارتش روبه رو خواهد شد. به این اعتبار زدن تشکیلات گولن از کانال مهار ارتش می گذشت. مهار ارتش اما نیازمند یک تصفیه کامل در سیستم فرماندهی آن می باشد . سیستمی که تماماً وصل به خارج است. تصفیه ای که البته بدون خونریزی امکان تحقق ندارد. الگوی اردوخان در این رابطه تصفیه امرای وابسته ارتش شاه پس از انقلاب سیاسی در ایران است. نه فقط در این مورد بلکه در بسیاری از تاکتیکهائی که در این رابطه اتخاذ می کند نیز همه جا پراتیک ارتجاع حاکم بر ایران را مورد استفاده قرار

می دهد. از جمله اینها استفاده از مساجد به مثابه پایگاههای بسیج مردمی در شب اقدام به کودتا و سازماندهی غیررسمی نیروی ویژه ای شبیه سپاه پاسداران در میان نیروهای رسمی موسوم به "نیروهای عملیات ویژه". نیروی که نقشی تعیین کننده در ۱۵ جولای بازی کرده بود. این نیروها علی رغم ممنوعیت سفت و سخت گذاشتن ریش در میان ارتش و پولیس ترکیه اکثراً ریش داشته و بازوبندهائی با آیتی از سوره انفال را بر بازو دارند.



آیی از سوره انفال بر بازوبند یک عضو نیروهای عملیات ویژه وابسته به اردوخان. معنای آیت:

"این شما نبودید که آنان را به قتل رساندید! خدا قاتل آنان بود!" در رابطه با جنگ بدر

در فاصله دو انتخابات ۲۰۱۵ هزاران نفر از نیروهای عملیات ویژه راهی کردستان ترکیه شده و به جنگ نیروهای مقاومت مردمی که توسط حزب کارگران کردستان سازماندهی شده اند، میروند. هدف تبدیل آنها به یک نیروی رزم دیده و قابل اتکاء در تقابلات پیش رو می باشد. این نیروها در مناطق کردنشین از انجام هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند. نومبر ۲۰۱۵ نقشه اردوخان برای رو در رو قراردادن نیروهای نظامی ناتو و روسیه با هوشیاری کشور مذکور نقش بر آب می گردد. روسیه به انتقام ساقط شدن هواپیمایش توسط جتهای ترکیه واکنش نظامی نشان نمی دهد، به عکس از فرصت به دست آمده استفاده کرده و سیستم دفاعی پیشرفته اس - ۴۰۰ را در سوریه مستقر کرده و ترکیه را در پشت مرزهایش زمینگیر می کند. از این به بعد پرواز هواپیماهای ترکیه در مرزهای سوریه توسط روسیه ممنوع اعلام شده و بالتبع توان تأثیرگذاری این کشور نیز متمایل به صفر می گردد، به ویژه که نیروی هوایی روسیه ضمن افشای همکاریهای تنگاتنگ ترکیه با داعش بمباران ستونهای متعدد کامیونهای حامل نفت دولت اسلامی به آدرس بلال اردوخان را نیز به شدت پیگیری کرده و درب این تجارت پر رونق و پرمفعت را نیز گل می کند.

بهار ۲۰۱۶ ضربه دیگر کبوترها وارد می شود. در المان که همواره رابطه خوبی با دولت ترکیه داشته، پارلمان آن کشور مسدوله حساس اتهام نسل کشی ارمنه در جریان جنگ جهانی اول را به یکباره بر روی میز آورده و عل یرغم خط و نشان کشیدنیهای ترکیه در ۲ جون قاطعانه و با تأیید کلیه احزاب موجود در پارلمان اتهام نسل کشی را وارد دانسته و به آن رأی مثبت می دهد. پیش از این ناتو ترکیه را در مقابل روسیه تنها گذاشته بود و خود اوپاما نیز در سفر غیررسمی اردوخان به امریکا برای شرکت در مراسم تدفین محمد علی کلی، حاضر به ملاقات با او نشده و اجازه سخنرانی نیز به او داده نشده بود. طیب هم سفرش را ناتمام گذاشته و دو روز زودتر به ترکیه بازگشته بود. بدینگونه بود که مدار ایزولاسیون سیاسی دولت ترکیه هر روز بسته ترمی گردید. دیگرزمان ورود طیب اردوخان به بزرگترین قمار سیاسی تاریخ حکومتش بر ترکیه فرا رسیده بود.

پایان بخش اول، ۸ شهریور [سنبله] ۱۳۹۵